



۲۰۱۳/۰۲/۲۸

داکتر سيد عبدالله کاظم

راز های پشت پرده و دستهای دراز در بازی با سرنوشت یک کشور

نامه «دانا رورا باخر» به «زلمی خلیل زاد»

در این نوشته توجه را به نامه کانگرسمن «دانا رورا باخر»، نماینده کالیفورنیا در مجلس نمایندگان امریکا منسوب به حزب جمهوریخواه جلب میکنم که به جواب نامه آقای زلمی خلیل زاد (امریکائی افغان تبار، سابق نماینده خاص رئیس جمهور جارج دبلیو بوش و سفیر امریکا در افغانستان منسوب به حزب جمهوریخواه، شخصیکه در رسانه ها به لقب «ویسرای» شهرت یافته بود) عنوانی ایشان بتاريخ ۲۱ جون ۲۰۱۲ نگاشته و در آن به ذکر مطالبی پرداخته است که گویا گلایه ای یک «دایه مهربانتر از مادر!» را در مورد افغانستان بیان میکند. او در این نامه مسئولیت نارسائی های جاری در افغانستان را بدوش کارکرد های خلیل زاد (بازگرمخفف نام اولش یعنی «زل») می اندازد که باحمایت از نظام متمرکز ریاستی و تلاش برای بقدرت رسانیدن کرزی هنگام مأموریتش در افغانستان انجام داده است؛ و اما آقای رورا باخر خود را به نیابت از «اتحاد شمال» و وکالت از خواسته های آنها در جهت یک نظام «غیرمتمرکز» قرار داده و با طرح مسائل قومی و زبانی به ذکر نکاتی می پردازد که نه وظیفه اوست و نه حق تشبیه را در کار دیگران دارد. کوشش کردم تا به نامه اولی دسترسی پیدا کنم که خلیل زاد به رورا باخر نوشته بود، متأسفانه موفق نشدم. بهرحال برای درک بهتر موضوع، لازم است نخست ترجمه متن نسبتاً دقیق نامه را از نظر گذراننده و بعد بر آن تبصره کنم.

(نوت: نامه در ورق رسمی کانگرس ایالات متحده - مجلس نمایندگان و از دفتر کانگرسمن موصوف به حیث رئیس کمیته فرعی نظارت و تحقیقات مجلس نمایندگان عنوانی آقای زلمی خلیل زاد نوشته شده است. اینک ترجمه نامه):

۲۱ جون ۲۰۱۲

سفیر خلیل زاد عزیز!

در نامه مورخ ۲۵ می خویش ادعا کرده اید که نه شما و نه کدام «خارجی» دیگر نقشی در تسوید قانون اساسی افغانستان داشته اید. شما مصرانه توضیح کرده اید که من با این گفته که شما در ایجاد حکومت موجود در کابل نقش بازی کرده اید، اشتباه نموده ام. لکن ادعای شما با آنچه که به زبان خود بیان کرده اید، تفاوت دارد. شما در نامه خود تصریح نموده اید که «تعدادی از متخصصان حقوق که توسط ملل متحد استخدام شده بودند، به کمسیون افغانی تسوید قانون اساسی کمک کردند» و نوشته اید که «در حدود صلاحیت خود به حیث یک دیپلمات ایالات متحده، من از نزدیک با همکار خود از ملل متحد کار کرده ام... تا رهبران افغان را در زمینه دریافت یک راه حل کمک نمایم، طوریکه آنها بتوانند قانون اساسی را به تصویب نهائی برسانند.» چطور شما میتوانید کریدت اینکار را به خود نسبت دهید، در حالیکه در عین زمان ادعا میکنید که در آن موضوع دینخل نبوده اید؟ شما به حیث سفیر ایالات متحده در افغانستان (بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵) هنگامی ایفای وظیفه میکردید که قانون اساسی تسوید و تصویب گردید و نماینده مخصوص رئیس جمهور در افغانستان قبل از آن (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳) بودید. واضحاً که شما در آن دخالت داشتید!

ملل متحد یک بازیگر «خارجی» در پروسه بود، همچنان که «عهده ای از متخصصان حقوق که استخدام شده بودند» و حکومت ایالات متحده تمام مصارف آنرا امریکا می پرداخت و امنیت کامل آن پروسه را با گماشتن واحد های جنگی به آن کشور بدوش داشت. هیچکس نمی توانست قانون اساسی افغانستان را مطالعه کند، بدون آنکه نفوذ اندیشه ها و ارزش های غربی را در آن سند در نظر گیرد. واقعاً بسیار درخور توجه است که مفکوره های غربی و افغانی از یک طریق تا طریق دیگر در اثر بازی های درونی از هم فاصله میگیرند. یکی از این مشاوران «استخدام شده»، دونالد «لیری» سمپلر Donald Larry Sampler بود که فعلاً به حیث معاون مدیریت اداره انکشاف بین المللی امریکا (USAID) در امور افغانستان و پاکستان کار میکند، شخصی که بتاريخ ۶ جون به حیث شاهد در کمیته فرعی روابط خارجی مجلس نمایندگان حضور یافته بود. بر علاوه آنچه از آقای سمپلر و شما در ایجاد افغانستان امروز در دست است، بسا داستانهای مشابه دیگر نیز وجود دارند. باید همینطور هم باشد، به دلیل مصارف گزاف مداخلات نظامی

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

ایالات متحده و ضرورت آنکه آن کشور از دست تروریستها و متحدان شان بیرون شود، آنهائیکه حادثه خونبار ۱۱/۹ را به وجود آوردند.

شکایت من از آن نیست که امریکائی ها و دیگر متحدین اعضای ناتو برای ایجاد یک حکومت جدید در کابل اقدام کردند؛ یک پروسه که نوشتن قانون اساسی شامل آن بود. این وظیفه ما بود بعد از آنکه کمک کردیم تا آن کشور از دست طالبان سرسپرده رهائی یابد، طالبانیکه مردم افغانستان قربانی حکومت مستبد شان گردید و حتی آنها برای تروریست ها پایگاه فراهم کردند تا به کشورهای دیگر حمله کنند.

افغانها، آنهم بیشتر از ساحات شمال کشور، با حمایت ما دیکتاتوری طالبان را شکست دادند و آنها را از کشورشان بیرون راندند. این یک موفقیت تاریخی بود، لاکن حوادث سالهای بعد تا امروز، موجب شد در آوردن یک دوره جدید صلح برای مردم رنجدیده افغانستان ناکام باشیم. این ناکامی را میتوان مستقیماً در ساختمان حکومت و رهبران آن جست و جو نمود که بر مردم افغان بعد از رهائی تحمیل گردید. حکومتی را که در ایجاد آن کمک کردیم، با شیوه زندگی افغانها سازگار نبود.

یک نظام فدرالی بیشتر غیر متمرکز به عنعنه هر دو اعم از ما و افغانستان سازگار میباشد. ولی بجای آن ما همه تخم ها را در یک سبد انداختیم یعنی در اداره بیشتر متمرکز حامد کرزی. او انتخاب شد یا بهتر گفته شود نصب گردید. او در کنفرانس بن در دسمبر ۲۰۰۱ در رأس اداره مؤقت و بعد برای دوسال به حیث رئیس حکومت انتقالی و از آن به بعد تا حال دو دوره پنجساله را به حیث رئیس جمهور انتخابی میگذراند، اما او کسی نبود که در صورت یک پروسه بیشتر افغانی به آنجا رسیده باشد. به حمایت شما و همچنان حمایت حکومت امریکا در کنفرانس بن این تغییر برای عروج کرزی به وجود آمد. معلوم میشود که شما فراموش کرده اید وقتیکه پادشاه سابق ظاهر شاه حق انتخاب را برای ریاست حکومت مؤقت به مشاوران ارشد خود داد و آنها ستار سیرت را با ۱۱ رأی برگزیدند، درحالیکه کرزی دو رأی داشت و یکی آنهم از برادرش بود. شما و آقای ابراهیمی با شدت مداخله کردید و اصرار داشتید که تنها یک پشتون میتواند رئیس باشد، او را مجبور ساختید به نفع آقای کرزی بگذرد. در لویه جرگه اول در جولای ۲۰۰۲ باز هم شما به نفع آقای کرزی مداخله کردید، آنهم وقتیکه معلوم شد رهبران اتحاد شمال از پادشاه سابق به حیث رهبر حکومت انتقالی برای ۱۸ ماه حمایت میکردند. شما در تعهدتان همچنان باقی بودید تا آقای کرزی را به قدرت برسانید، طوریکه شما طی یک کنفرانس مطبوعاتی ادعا کردید که ظاهر شاه را برای انصراف از کاندید شدن قناعت داده اید، زیرا میدانستید که کرزی در برابر پادشاه سابق می بازد. این بازی های کوتاه مدت قدرت، عواقب دراز مدت را بدنبال داشت و با پس کشیدن ائتلاف شاه به عقب، دیگر امکان تشکیل مؤسسات وسیع و عمیق موجود نبود که بتواند تمام اجتماع افغان را بهم پیوند دهد. با تمرکز مزید قدرت سیاسی در دست یک نفر در کابل وضع از مسیر خود بیرون شد.

کرزی نفر خود شما بود و او با بیچارگی ناکام شد. این کرزی بود که نخست ۹ عضو کمیسیون تسوید قانون اساسی و بعد ۳۵ نفر اعضای کمیسیون تدقیق را مقرر کرد. در مباحثات بر موضوع سیستم ریاستی در برابر سیستم پارلمانی واضحاً کرزی سیستم ریاستی را ترجیح داد تا برایش قدرت بدون رقیب را اعطا کند. اتحاد شمال که بیشتر از اجتماع ازبیک، تاجیک، هزاره و ترکمن نمایندگی میکند، طرفدار یک سیستم پارلمانی بودند که قدرت حکومت مرکزی را تقسیم نماید و حقوق افغانها را حمایت کند. آنها در برابر دیکتاتوری اسلام افراطی طالبان به آن هدف جنگ نکرده بودند که حاصل آن یک حکومت ناتوان (کلیتو کراسی) سیکولر باشد. آنها برای این حق جنگیدند که بتوانند مستقیماً والیها، و شاروالیهای خود را انتخاب کنند. شما زلمی و آقای ابراهیمی مانع تلاش رهبرانی شده اید که واقعاً در برابر طالبان جنگیدند. نمایندگان اتحاد شمال برای شناسایی زبانهای شان مایوسانه بحث کردند، نه شما، چیزیکه شما از آن بخوبی آگاه هستید. نقش شما به حیث یک زمینه ساز نبود، طوریکه در نامه خود ادعا کرده اید، بلکه آنچه که بسیاری از نمایندگان به من گفتند، شما به حیث یک حامی ثابت قدم برای نظام مرکزی طرفدار کرزی بودید. شما و آقای ابراهیمی در حقیقت قانون اساسی را در اطراف یک شخصیت و یک اجتماع قومی بنا کردید. بدتر از همه معلوم میشود که همه به مقصد جلب رضایت پاکستان صورت گرفته باشد. لویه جرگه اول روی همین اختلاف نظرها قریب به سقوط گردید. کرزی اعلام موفقیت کرد زیرا او از حمایت «جامعه جهانی» یعنی ما... یعنی شما برخوردار بود. با آنکه همین اتحاد شمال بود که در هر فرسخ افغانستان در برابر طالبان جنگید، با آنهائیکه ما برای جوابگویی ۱۱/۹ همکار شدیم، اما ما از کرزی حمایت کردیم (و هنوز هم حمایت میکنیم)، آن پشتونی که سالهای تهاجم طالبان را در

د پایو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بناهندگی پاکستان سیری کرد و حتی حاضر بود در صورت شناسائی حکومت طالبان وظیفه سفیر طالبان را در ملل متحد قبول کند. چیزیکه خوشبختانه صورت نگرفت.

زل (زلمی)! دیکتاتوری ناشی از قانون اساسی که فعلاً در افغانستان حاکم است، وقتی شکل گرفت که شما یک بازیگر عمده و حتی سفیر بودید. از آن به بعد هم شما و هم دوست شما آقای کرزی برای خود خوب کار کردید. توقع میکنم که او با خروج خود از افغانستان، وقتیکه دیگر از پشتیبانی قوای نظامی امریکا برخوردار نباشد، به سرمایه غیر قابل باور دست یابد.

برعکس، اتحاد شمال با داشتن سابقه مقاومت علیه طالبان در همان ساحات افغانستان ریشه دارد. بقای اجتماع شان بسته به محصور کردن طالبان است. آنها نمی توانند داری خود را به حساب های بانکی خود در خارج انتقال دهند و در دوی سرمایه گذاری کنند مثل کسانیکه در کابل (و جاهای دیگر) از جنگ نافرجام ده ساله نفع برده اند.

اگر خون و خزانه امریکا در افغانستان بمصرف رسیده است، ضایع نشده است، ما ضرورت داریم آنها را تقویه کنیم که یک دلیل برای مقاومت و جنگ دارند. ما هر دو خواهان نتیجه خوب برای مردم افغان و شکست تروریسم جهادی ها هستیم. در نامه اخیر شما از خواسته های پاکستان بعد از خروج ناتو از افغانستان ابراز نگرانی کرده اید. این قابل فهم است که شما میخواهید از قدرت یک نظام نزدیک به دیکتاتوری که در اثر کمک شما برای افغانستان ایجاد شده است، دوری جوئید. این نظام اکنون به ناکامی مواجه است. شما درحقیقت یک بار تذکر دادید که برای ریاست جمهوری که خود آنرا به وجود آورده اید، نامزد کنید. عجیب است که شما بسیار چیزها را که انجام داده اید، فراموش کرده اید. این مغشوشیت در نقش و مسؤلیت و هویت بسیار غیرمعمول است. حالا واضح است که اضلاع متحده بسیار خوش چانس نخواهد بود که افغانستان را با یک آینده صلح آمیز ترک کند. شما شاید جزئیات آنچه را تا این حد برای ما بار آمده است، فراموش خواهید کرد، اما حقیقت فراموش نمیشود و نخواهد شد.

با احترام

(امضا): دانا روراباخ

رئیس کمیته فرعی نظارت و تحقیقات

کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان

کاپی برای:

Speaker John Boehner, Secretary Hillary Clinton, Secretary Leon Panetta,
Congresswoman Michele Bachmann, Congressman Louie Gohmert, Senator Lindsey Graham,
Senator John Kerry, Congressman Steve King, Senator Joseph Lieberman, Congressman Collin
Peterson, Congressman Ted Poe, RNC Chairman Reince Priebus

(ختم نامه)

(نوت: آنچه زیر آن خط کشیده شده است، کار مترجم است و آنها به ارتباط مسائل مهم و سؤال انگیز که هر یک ایجاب بحث های مزید را مینماید)

اکنون برمیگردم به ذکر ملاحظاتی که پیرامون محتوای نامه فوق دارم، با این شرح:

۱ - اکثر اعضای کمیته تسوید و همچنان کمیته تدقیق قانون اساسی اصرار دارند که در تسوید قانون مذکور هیچ خارجی نقش نداشته و مسوده همه محصول فکر و اندیشه اعضا بوده است، همانطوریکه قبلاً در زمینه شک وجود داشت، اظهارات روراباخ نشان میدهد که یک عده متخصصین خارجی که توسط ملل متحد استخدام شده بودند، در تسوید قانون اساسی نقش داشته اند، چنانچه او از آقای سمپلر نام می برد که اکنون معاون دفتر امداد انکشاف بین المللی ایالات متحده در امور افغانستان و پاکستان میباشد. یکی از دلایلی که چگونه قانون اساسی موجود افغانستان تحت الشعاع قانون اساسی امریکا قرار گرفته است، به نقش مقدماتی همین متخصصین برمیگردد، درحالیکه قوانین اساسی سابق افغانستان بیشتر از شیوه های حقوقی فرانسه الهام گرفته بودند.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

۲ - این گفته درست است که بعضی مواد مسوده بعداً در حلقه های خصوصی قدرت قبل از رویت آن به لویه جرگه روی ملحوظات خاص مورد تعدیل قرار گرفته و نیز هنگامیکه مسوده به لویه جرگه ارائه گردید، در اثر چانه زنی ها و معامله گریهای پشت درهای بسته بین بعضی رهبران جناح ها و وزرای معلوم الحال با وساطت آقای خلیل زاد و ابراهیمی و امتیازگیریهایی اینطرف و آنطرف باز هم تعدیلاتی صورت گرفت و در نتیجه قانون اساسی بدون بحث و با شیوه تائید جمعی در لویه جرگه به تصویب رسید که بعضی از هم گسیختگی های موجود در قانون اساسی نتیجه همین معامله گریها میباشد.

۳ - خانم «کارلوتا گال» خبرنگار مشهور نیویارک تایمز در کابل طی مقاله مورخ ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۳ آن روزنامه از قول یکی از اعضای کمیته تسوید قانون اساسی قبل از انتشار مسوده چنین نوشت: «مسوده خواهان انتخاب مستقیم رئیس جمهور با داشتن یک معاون و یک صدراعظم و با رجحان حکومت مرکزی در برابر یک فدرایشن ولایتی، یک پارلمان دو اتاقه با حضور قابل ملاحظه نمایندگان زنان و یک قوه قضائیه مستقل میباشد ... پادشاه سابق محمد ظاهرشاه باز هم لقب سمبولیک «بابای ملت» را حفظ خواهد کرد، لکن برگشت به نظام سلطنتی صورت نخواهد گرفت.» در اینجا دیده میشود که نظام سیاسی کشور در مسوده اولی به موجودیت یک معاون و یک صدراعظم اشاره میکند که مقصد از آن استقلال قوه اجرائیه بوده و رئیس جمهور را در رأس هر سه قوه قرار میدهد و بدینوسیله صلاحیت های اجرائیوی او را محدود می سازد.

۴ - اینکه چرا بعداً (احتمالاً پشت درهای بسته) موجودیت صدراعظم از مسوده حذف گردیده و قوه اجرائیه نیز شامل صلاحیت های رئیس جمهور گردید و به رئیس جمهور در قانون اساسی صلاحیت های بالاتر از یک پادشاه و امپراتور داده شد، سؤال است که جواب آنرا باز هم در نخستین نقش گزینی های سیاسیون آنوقت ایالات متحده جست و جو کرد. امریکا میخواست شخصی فاقد تجربه و غیرعامل را در رأس قدرت افغانستان قرار دهد و از او به حیث «مهر رابری» استفاده کند و در جوار او شخصیت های مورد اعتماد و عامل خود را مثل آقای خلیل زاد، ابراهیمی و چند نفر معلوم الحال دیگر را بگمارد تا دست آزاد در شکل دهی جریانات آن کشور داشته باشد. این خواسته واضحاً مولود دکتورین «نیوکان های امریکا» از جمله رئیس جمهور جارج دبلیو بوش بود. پیوند نزدیک کرزی با جارج بوش و تیم کاری او از همین وابستگی ایدئولوژیک نشأت میکند. دلیل اینکه با رویکار شدن دیموکراتها و ریاست جمهوری بارک اوباما این روابط برهم میخورد و به کشیدگی می گراید، اساساً در همین موضوع نهفته است.

۵ - بعضی ها از جمله آقایون خلیل زاد، اشرف غنی احمد زی، علی احمد جلالی ادعا میکنند که که اوضاع افغانستان بعد از ۲۰۰۵ رو به خرابی گذاشت، درست است و اما دلیل آن چیزی دیگر بوده نمیتواند جز همان «تهداب کج» که نخست در کنفرانس بن گذاشته شد. به هر اندازه که طی چند سال خشت های بیشتر روی این تهداب کج گذاشته شد، کجی دیوار محسوس تر و بیشتر عیان شد. بقدرت رسانیدن یک شخص فاقد اجندا و تجربه، تقویه جنگ سالاران و دمیدن روح تازه در وجود فراری شان بوسیله قوتهای امریکائی، اقتصاد بی لجام بازار آزاد، گماشتن اشخاص بیکیفایت ولی صاحب صلاحیت فراوان در امور مملکت از جمله کجکاری هایی بود که به تدریج مشکلات را از عمق به سطح آورد و امروز همه شاهد آن از هم گسیختگی ها هستیم.

۶ - ادعای آقای روراباخر براینکه گویا خلیل زاد طرفدار پشتونها و یا پاکستان بود، به دلایل زیاد نادرست است، زیرا او در حمایت از «اتحاد شمال» از همان بدو مرحله چه تقویه آنها حین حمله امریکا و سقوط طالبان و چه در مقدمات تدویر اجلاس بن و در جریان آن و نیز بعد از تشکیل حکومت موقت و انتقالی نقش بسیار برآزنده داشت. به جرأت میتوان گفت که بدون حمایت آقای خلیل زاد سران «اتحاد شمال» نمیتوانستند به چنان قدرت فراگیر سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی درآیند نایل آیند. همین اکنون هر بار که او به افغانستان میرود، دیدار با سران «اتحاد شمال» از جمله عطا محمد نور و رشید دوستم جز برنامه حتمی او است و حتی در محافل خصوصی آنها اشتراک میکنند.

۷ - قناعت دادن پادشاه سابق برای انصراف از قبول زعامت بوسیله آقای خلیل زاد شایعه ای بود که در آنوقت از هر دهن شنیده می شد، ولی گمان نمیرود که پادشاه سابق به دستور خلیل زاد اینکار را کرده باشد. شاه سابق در سن قریب به ۹۰ سالگی بخوبی میدانست که او توانائی پیشبرد این وظیفه خطیر را ندارد و اگر حاضر به قبول زعامت می شد، باید قدرات را عملاً در اختیار اطرافیان خود قرار میداد. اطرافیان اعم از اعضای خانواده و غیر خانواده باهم در

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

تفاهم نبودند؛ این حقیقت را رویدادهای سالهای قبل در روم ثابت ساخت که مایه تأثر شاه سابق گردیده بود. او میدانست که در صورت قبول زعامت به اصطلاح «نام از او، ولی کام از دیگران» خواهد بود، اما مسئولیت تاریخی بدوش او خواهد افتاد. لذا او نخواست خود را در این «پس پیری» به چنان «معرکه گری» مبتلا سازد و نام نیک خود را دستخوش حوادثی سازد که از نارسائی دیگران به وجود می آمد. بناءً ناگزیر دست حمایت به سر کسی کشید که فکر میکرد در حمایت جهانی قرار دارد.

۸ - حمایت آقای رورا باخر از «اتحاد شمال» به دلیل اینکه «آنها بودند که طالبان را سقوط دادند»، یک ادعای نادرست و دور از انصاف است، زیرا اگر آنها این قوت را میداشتند هرگز پا به فرار نمی گذاشتند. این سهو سیاسیون آنوقت امریکا بود که عناصر فراری را به زور پول و به حمایت بی ۵۲ دوباره به صاحب قدرت ساختند؛ سهو دیگر آن بود که آنها را نه تنها خلع سلاح کردند، بلکه برای استفاده مزید هریک شانرا در مقامات عالیه دولتی نصب نمودند و ملیشه های شانرا ظاهراً در جمع اردوی ملی شامل ساختند، در حالیکه این ملیشه ها تاهنوز هم تابع امر رهبران خود هستند. در این حالت هریک با داشتن پول، مقام و اسلحه اکنون به قدرتهای موازی با حکومت تبدیل شده اند و هر آن حکومت را تهدید میکنند.

۹ - با آنکه آقای خلیل زاد در دوره قبل انتخابات ریاست جمهوری افغانستان رسماً اعلام کرد که کاندید آن مقام نمیباشد، ولی در این اواخر که موضوع دور جدید انتخابات مطرح است در زمینه بطور مبهم ابراز نظر کرد که گویا دلش میخواهد به چنین کاری مبادرت ورزد. در اینجا باید خاطر نشان کرد که موقف آقای خلیل زاد به مقایسه سائر افغانهای دارای دو تابعیت یعنی «امریکائی های افغان تبار» بسیار فرق دارد. او به حیث یک مامور عالیرتبه امریکائی که مدت چند سال در مقام سفیر امریکا و بعد به عنوان نماینده خاص رئیس جمهور آن کشور در افغانستان ایفای وظیفه کرده و گرداننده مستقیم منافع امریکا در افغانستان بوده است، به هیچ صورت از نظر منطق نمیتواند خود را برای ریاست جمهوری افغانستان کاندید کند. همچنان اینکار به حیثیت سیاسی امریکا صدمه میرساند که موجب تبلیغات مخالفان امریکا در سرتاسر جهان خواهد شد و همه خواهند گفت که اکنون امریکا از افغانستان قوای خود را بیرون میکند، ولی یک تبعه و خدمتگار رسمی خود را به ریاست جمهوری افغانستان می گمارد. ولو که آقای خلیل زاد حاضر به انصراف از تابعیت امریکائی خود شود، باز هم موقف سیاسی گذشته او به حیث یک مامور عالیرتبه امریکائی با اینکار از بین نمیرود. امید است که موصوف از این بازی های نوع «موش و پشک» منصرف شود و به آنهائیکه در افغانستان از دامن او توقع فیض را دارند، جواب رد بدهد.

۱۰ - در این وضع کسیکه از نظام فدرالی و یا تقسیم قدرت ولایتی صحبت و حمایت مینماید، در حقیقت زمینه اشتعال یک آتش سوزی بزرگ را در افغانستان فراهم می سازد. اینکه آقای خلیل زاد و گروپ او افغانستان را به سوی یک پرتگاه هولناک کشانیدند، جای شک نیست، ولی تلاشهای آقای روراباخر مبنی بر فدرالی ساختن کشور و سپردن قدرت مجدداً بدست جنگ سالارها به یقین که افغانستان را از آن پرتگاه به پائین سقوط میدهد و به اضمحلال و تجزیه می کشاند. آقای روراباخر وقتی انگشت انتقاد بسوی خلیل زاد دراز میکند، باید سر را یکبار به گریبان خود فرو برد و توجه به عواقب توصیه های خطرناک و حمایت های بی لزوم و درد آور خود به مردم بیچاره و کشور در بحران فرورفته ای افغانستان کند. اگر آقای روراباخر میخواهد نقش «دایه واقعی!» را برای افغانستان بازی کند، باید تلاش خود را بجای دفاع از یک جناح، بسوی حمایت از خواست واقعی مردم افغانستان یعنی صلح و رفاه برای همه و بدون تفکیک قوم و تبار تغییر مسیر دهد. با تأسف باید گفت که بر عکس آقای روراباخر در دامن زدن اختلافات میان اقوام افغانستان به اشکال مختلف دست میزند، گاهی در برلین با سران به گفته خودش «اتحاد شمال» خلوت میکند و گاهی هم میکوشد تا توجه شخصیت های مؤثر امریکائی را بسوی نظریات زیانبار خود جلب نماید. امید است مردم افغانستان و نیز مقامات مسئول امریکا فریب این بازی های خطیر را نخورند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ